

مطالعات بجا

دوره ۳ / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۳۹۲ / ص ۲۱۸-۲۰۹

معرفی کتاب بحران در فرهنگ فرانسوی نوشته آنتوان دو بک

ابراهیم سلیمی کوچی^۱

استادیار زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۱

پیشگفتار

آنتوان دو بک^۲ در حوزه مطالعات فرهنگی معاصر فرانسه و به ویژه نقادان رسانه‌های جمعی، از محققان پرآوازه به شمار می‌رود. پاره‌ای از آثار تحقیقی و تحلیلی او، به طور کلی، تأثیر هنرهای بصری و رسانه‌ها بر فرهنگ عمومی جامعه را مورد مذاقه و بازاندیشی قرار می‌دهد و پاره‌ای دیگر به طور خاص، به تک‌نگاری یک جریان و یا مقوله هنری یا واکاوی یک فرد شاخص در ساحت تولیدات هنری امروز می‌پردازد. کتاب بحران در فرهنگ فرانسوی^۳ که در سال ۲۰۰۸ میلادی، در انتشارات بایارد^۴ به چاپ رسیده است، دربردارنده بسیاری از آرای متأخر دو بک درباره چالش‌های پیش روی فرهنگ فرانسوی است. این کتاب که بیستمین کتاب منتشر شده او در زمینه‌های مرتبط با فرهنگ‌شناسی به شمار می‌رود، حاوی اندیشه‌ورزی‌ها و پرسش‌های جدی آنتوان دو بک در باب بحران‌های اجتماعی - سیاسی پیش روی حوزه گسترده فرهنگ در جامعه فرانسه است.

1. ebsalimi@fgn.ui.ac.ir

2. Antoine de Baecque

3. Crises dans la Culture Française. Antoine de Baecque. Paris: Bayard, 2008.

4. Bayard

دو بک در پیشگفتار مبسوطی با عنوان «بحران زده تر و نه شکوهمندتر»، اشاره‌ای پر دامنه به پیشینه مفهوم‌شناسی «بحران» در فرهنگ فرانسوی دارد و رئوس کلی پنج فصل کتاب را پیش روی خواننده قرار می‌دهد. او هدف اصلی نگارش این جستار را نوعی «دیرینه‌شناسی سیاست‌های فرهنگی» و سرچشمه‌های تبارشناسانه و تاریخی آن‌ها در فرانسه می‌داند (ص ۱۰). به عقیده مؤلف، امروز می‌توان در پس این سیاست‌های فرهنگی اتخاذ و اعمال شده، صفاتی نظیر سلطنت‌طلبانه، جمهوری خواهانه، مردم‌فریبانه، ویشیستی، گلیستی و حتی لیبرالی قرار داد.

دو بک در آغازین بند پیشگفتار کتاب، با اشاره به وقایع و مناقشه‌هایی که در جشنواره آوینیون^۱ سال ۲۰۰۳م اتفاق افتاده است، فرهنگ فرانسوی را با همه درخشش‌هایی که می‌توان در آن دید، به میدانی پس از جنگ تشبیه می‌کند که در آن نمی‌توان امید چندانی به سامان یافتن داشت. به عقیده او امروز دیگر نمی‌توان با اتقان و اطمینان از عقبه فرهنگی سخن به میان آورد که مخرج مشترک علایق و گرایش‌های گروه‌های متعدد و اقلیت‌های بسیاری به شمار می‌رفت و فرانسه را به کلی «سرزمین فرهنگ» قلمداد کرد (ص ۸). فرهنگ فرانسوی جایگاه پیونددهنده و همبسته‌سازی را که در مقوله‌هایی نظیر «هویت ملی» داشته از دست داده و حتی تحت تأثیر سیاست‌های فرهنگی غالباً ناکارآمد به مأوایی برای بیان تناقض‌ها، تفارق‌ها و واگرایی‌ها تبدیل شده است.

۱. بحث و بررسی

دوبک در سرتاسر کتاب بحران‌های فرهنگ فرانسوی بر این عقیده تأکید می‌کند که سیاست فرهنگی در فرانسه رفته‌رفته همچون حوزه‌های تعلیم و تربیت، اقتصاد، دفاع و دیپلماسی عمومی به یکی از کارکردها و وظایف بلامنازع دولت تبدیل شده است و از آنجا که چنین سیاست‌گذاری‌هایی در راستای فربه کردن صبغه شکوه‌طلب و فخر‌فروشانه فرهنگ فرانسوی بوده‌اند، در قباله حکمرانان اعم از پادشاه، امپراتور، رئیس‌جمهور و یا نخست‌وزیر نوشته شده‌اند. چنین طرز تلقی‌ای از فرهنگ و بایسته‌هایش که تنها و تنها در

1. Festival d'Avignon

خدمت ابراز فرهنگمندی و شکوهمندی فرانسه قرار گرفته‌اند، کلیت فرهنگ فرانسوی را در چنبره نوعی مرگ تدریجی گرفتار کرده و در این میان حتی، سیاست‌گذاری‌هایی که سودای احیا و بازدمیدن روحی تازه در دهلیزهای تو در توی فرهنگ داشته‌اند نیز به نوبه خود عموماً به نهادهایی سطحی، خموده و بی‌مایه تبدیل شده‌اند.

دو بک بر این عقیده است که شرایطی که امروز پیش روی اندیشمندان حوزه مطالعات فرهنگی فرانسه وجود دارد، با آنچه چند دهه پیش در حوزه مطالعات فرهنگی امریکا، روشنفکرانی نظیر هانا آرنه^۱ و اکاوی و بررسی کرده‌اند، قرابت و نزدیکی بسیاری دارد. در حدود چهار، پنج دهه پیش روشنفکران امریکایی خود را در برابر نگرانی فزاینده‌ای در باب پدیده‌های نوظهور مرتبط با فرهنگ رسانه‌های جمعی یافتند. این نگرانی و سرخوردگی بیشتر محصول دوگانگی و بلا تکلیفی‌ای بود که اصحاب نقد و بررسی فرهنگ با آن روبه‌رو بودند. از یک سو، «فرهنگ کلاسیک» و مصادیق عینی‌اش نظیر ادبیات، موسیقی، فلسفه، نقاشی و تمام انواع ادبی و هنری که ریشه در فخر و شکوهمندی داشتند، موجودیتی به ظاهر تثبیت‌یافته داشت. در واقع، بنیه اصلی این فرهنگ که از اروپای کهن و گفتمان‌های زیباشناختی حاکم بر آن به ارث رسیده بود، همچنان در ساحت اجتماعی و در دو حوزه تولید و مصرف فرآورده‌های فرهنگی حضور داشت؛ از سوی دیگر، «فرهنگ رسانه‌های جمعی» که به‌رغم نوپایی، ناشناخته بودن و سطحی‌بودنش به غایت فراگیر و عمومی شده بود، یکه‌تاز عرصه فرهنگ به شمار می‌رفت.

به عقیده آرنه، اندیشمندان حوزه فرهنگ معاصر امریکا همواره در چنبره این دوگانگی بنیادی گرفتار آمده‌اند و درک و تحلیل نسبت‌های معنادار «جامعه» و «فرهنگ» روزبه‌روز برای آن‌ها دشوارتر و پیچیده‌تر شده است؛ از این رو، او نیز همچون بسیاری از متفکران دیگر به این اعتراف تن درمی‌دهد که فرهنگ وابسته و معطوف به رسانه‌های جدید و صرفاً سرگرم‌کننده، فرهنگ مسلم جوامع آینده خواهد بود و سرانجام هنجارهای آزمون و قضاوت در مورد آثار هنری، اعم از هنجارهای

1. Hannah Arendt

زیباشناختی و هنجارهای جذب سلیقه‌ها و لذت‌جویی‌های مخاطبان نیز بر این واقعیت صحنه خواهد گذاشت.

اما این دگرگشت بنیادین در تلقی از فرهنگ، نوعی گسست عمیق و ریشه‌دار به حساب می‌آید که به هر روی، نوعی ناتوانی در ارزیابی و نقد عالمانه آثار و فرآورده‌های فرهنگی را به همراه خواهد داشت؛ زیرا در چنین شرایطی نمی‌توان آزمون، نقد و ارزیابی منصفانه، سنجیده و قابل قبولی در مورد یک اثر هنری تولید شده ارائه داد و این به معنای واقعی کلمه همان «بحران در فرهنگ» است؛ بحرانی که با پیشینه‌ای دیرسال، در جامعه مدرن معطوف و وابسته به رسانه‌ها به غایت فربه شده و به تدریج راه را بر هر نوع نقادی و قضاوت سنجیده درباره ویژگی‌های زیباشناختی پدیده‌های هنری خواهد بست.

باری دو بک معتقد است که می‌توان بسیاری از مؤلفه‌های مدل تحلیلی آرنست در بررسی بحران‌های فرهنگ را به فضای فرهنگ فرانسوی تعمیم داد و با اضافه کردن بُعد مؤثر و قابل توجه سیاست‌های فرهنگی، نتایج نغز و مفیدی در مورد چیستی و چرایی جهت‌گیری‌ها و مظاهر فرهنگ معاصر فرانسه به دست آورد. از این منظر، او نج فصل کتاب خویش را به واکاوی پنج بحران عمده در فرهنگ فرانسوی اختصاص داده است: الف) بحران اصرار بر تفاخر و شکوهمندی هنر که از دیدگاه‌های سلطنت طلبانه متأثر است؛

ب) بحران عوام‌گرایی افراطی در نظریه‌های زیباشناختی اوایل قرن بیستم؛

ج) بحران برآمده از ادعاهای تناقض‌آمیز وزارت فرهنگ آندره مالرو^۱؛

د) بحران شکست مسلم دموکراتیزه کردن فرهنگ در زمان لانگ^۲؛ ه) بحران

چشمگیر پس از آوریل ۲۰۰۲م که محدودیت‌ها و نارسایی‌های سیاست‌های فرهنگی فرانسه را بیش از پیش آشکار کرد.

1. André Malraux

2. Lang

۲. شرح مبسوط فصول کتاب بحران در فرهنگ فرانسوی

فصل اول کتاب که عنوان «شکوه هنرها» را در پیشانی خود دارد، با این پرسش آغاز می‌شود که «چه الزامی وجود دارد که در فرانسه فرهنگ باید همواره یک پدیده باشکوه جلوه کند و نشانی از عظمت به حساب بیاید؟» (ص ۲۱). به عقیده دو بک، پاسخ این پرسش هر چه باشد، این تمایل به رجزخوانی و گرایش به شکوهمند جلوه دادن هنر و مصادیق فرهنگ در نظام‌های متفاوت سیاسی در فرانسه، روزبه‌روز کلیت فرهنگ را نحیف‌تر و بی‌مایه‌تر ساخته است. در واقع، «دولت‌های فرهنگی» که در زمانه رژیم قدیم^۱ و تحت صدارت ریشلیو^۲، کلبر^۳ و حاکمیت لویی چهاردهم^۴ تثبیت یافتند، همچنان در نظام‌های سیاسی و فرهنگی فرانسه بازتولید شده‌اند و در نظام اندیشگی اخلاف سیاسی فرانسه، حضور مؤثری داشته‌اند.

این سنت دیرپای «دولت فرهنگی» که در دوران لویی چهاردهم فعلیتی خاص می‌یابد، به طور کلی پرورش دهنده ذهنیت‌هایی بوده است که در ساحت آفرینش‌های ادبی و هنری، وابسته و تحت تأثیر نظام اندیشگی قدرت‌مداران، سیاست‌پیشگان و حکمرانان بوده است؛ بنابراین، سایه سترگ «سیاست‌های فرهنگی» و به عبارت دیگر «اراده‌های فرهنگی» حاکمان و اصحاب قدرت، همواره بر سر کنشگران اصلی فرهنگ (آفرینشگران آثار) گسترده بوده و مجال چندان برای دیگراندیشی و خلاقیت‌پروری باقی نگذاشته است.

این گفتمان‌های رسمی، همچنان صیغه پرنفوذ خود را در برهه‌های متفاوت تاریخ اجتماعی فرانسه اعم از انقلاب کبیر و امپراتوری حفظ کرده و گویا مؤلفه‌ای حتمی و بلامنازع از هویت ملی و سیاسی فرانسه به شمار رفته است. چنان‌که بنا به گفته دو بک، در دوره‌های بعد نیز «مردم می‌بایست از طریق شناخت شارلمان^۵ و هش^۶ فرانسوی می‌شدند،

1. Ancien Régime
2. Richelieu
3. Colbert
4. Louis XIV
5. Charlemagne
6. Hoche

نه با دیدن دوشیزگان آوینیون^۱ و با اینکه می‌شد از تصاویر کمک گرفت ارجحیت بر این بوده که گراورهای کلاسیک در کتاب‌های درسی گنجانده شود» (ص ۵۸).

دومین فصل کتاب که با عنوان «اصالت عوام؛ در جست‌وجوی مخاطبان فرهنگ» نام نهاده شده است، با مرور رویدادهای نمایشی آغاز قرن بیستم و مفاهیمی نظیر «تئاتر مردم»، «هنر اجتماعی» و «جهان‌شمولی مخاطبان» آغاز می‌شود. به عقیده دو بک، فرایند فراگیر کردن فرهنگ و حتی امید داشتن به این آرمان که عامه مردم خود را با آنچه خروجی فرهنگ است، تطابق بدهند و نشستن در آرزوی فرهنگی که تمام توده‌های اجتماع را مخاطب خویش قرار دهند، هرگز از طریق اعمال سیاست‌های فرهنگی برآورده و امکان‌پذیر نشده است. بنابراین، به زعم او، چه در تئاتر که یکه‌تازترین هنر اوایل قرن بیستم فرانسه است و چه در سینما که اندک‌اندک به میدان می‌آید و جایگاه فاخری می‌یابد، عموم دغدغه‌ها و تکاپوهای سیاست‌گذاران فرهنگی در «بهره‌برداری سیاسی» و «تجاری‌سازی» خلاصه می‌شود. از آنجا که توجه روزافزون دولت به هنر تئاتر آن زمان و اصرار بر هم‌پیوندی توده‌ها با این هنر، به معنای واقعی کلمه، پشتوانه فرهنگی ندارد، همچنان فرصت‌چندانی برای نوجویی‌ها و آفرینش‌های راستین و خلاقانه فراهم نمی‌شود؛ تا آنجا که لویی آراگون^۲ که از قضا پای‌بند به آرمان «فرهنگ برای همه» است، اعلام می‌کند که «باید از این پس چنان کرد که هنرمندان حضور داشته باشند و بتوانند چیزی بگویند» (ص ۶۴).

بدین ترتیب، اعمال سیاست‌های فرهنگی دولت در میانه دهه ۳۰ به صورت کاملاً ضمنی و بطئی، به گرایش‌های پرشور ایدئولوژیکی و گاه جزم‌اندیشانه ختم می‌شود و البته به توسعه جریان‌های مساعدی نظیر جبهه مردمی^۳ هم یاری می‌رساند. جریان‌های سوسیالیستی، کمونیستی و حاکمیت‌هایی همچون ویشی^۴ هر یک به نوبه خود و برای برآوردن نیازهای خود بر سیاست‌های فرهنگی اعمال نفوذ می‌کنند؛ به‌ویژه ویشی که

1. *Les Demoiselles d'Avignon*
 2. Louis Aragon
 3. Front Populaire
 4. Vichy

هم‌نوا با قدرت‌مداران آلمان، دغدغه فراوانی در «پاکسازی‌های فرهنگی!» از خویش بروز می‌دهد.

از اوایل دهه ۵۰ با حضور چهره‌هایی نظیر ژان ویلار^۱ در تئاتر، دوره‌ای از ثبات نسبی در این هنر آغاز می‌شود. جشنواره سالانه تئاتر که از ۱۹۴۷م در آوینون^۲ آغاز به کار می‌کند، به‌رغم تکاپوها و شورآفرینی‌هایی که در اصحاب تئاتر و مخاطبان پرشمارش دارد، و با وجود اینکه در استقرار و توسعه نهادهایی نظیر مرکز ملی هنرهای نمایشی^۳ نقش اساسی دارد، به‌تدریج به مأوی برای ترویج و اعمال سیاست‌های فرهنگی تفویض شده از پاریس تبدیل می‌شود. در این بحبوحه، تنها سیاست فرهنگی‌ای که می‌توان آن را مثبت ارزیابی کرد، برنامه مدون «تمرکززدایی» است که از یک سو موجب رونق و بسط فعالیت‌های خیل عظیم هنرمندان ناشناخته و هنردوستان مشتاق شهرستانی می‌شود و از سوی دیگر، با مساعدت‌های دیپلمات‌های هنردوستی مانند آندره مالرو موجب سازماندهی‌های مطلوبی در نهادهای متولی هنر تئاتر می‌شود.

فصل سوم کتاب، بسط موضوعی است که آنتوان دو بک در پایان فصل دوم درباره سیاست‌گذاری‌های زمانه وزارت آندره مالرو مطرح کرده است. او این بخش از کتاب خویش را «مالرو و قلمرو رجزخوانی» نام نهاده و با نثری گزنده، بی‌تعارف و بی‌مجامله، به نقد استراتژی‌های فرهنگی مالرو، به‌ویژه ناکامی‌های پی‌درپی تصمیم‌گیرهای فرهنگی او در دهه ۶۰ و ۷۰ می‌پردازد. دوبک در این مجال از نقد صریح و بی‌محابای شخصیت آندره مالرو به عنوان تصمیم‌گیرنده‌ای بوروکرات، خودمدار و بی‌ثبات ابایی ندارد و همواره بر ناکارآمدی وزارتی تأکید می‌کند که او برای خود ترتیب داده بود. وی حتی بر این عقیده است که دستگاه فرهنگی که مالرو با شور و اشتیاق از آن جانبداری می‌کرد، از دلایل عمده بحران فرهنگی - سیاسی می ۱۹۶۸ است. دوبک با وقایع‌نگاری سال‌های پایانی دهه ۷۰ و ارائه مثال‌هایی از نابسامانی

1. Jean Vilar
2. Avignon
3. Centre Dramatique National (CDN)

اوضاع عمومی نهادهای فرهنگی نظیر سینماتک‌ها، سالن‌های تئاتر و جشنواره‌های فرهنگی - هنری نظیر کن^۱، ویلرین^۲ و آوینون سرانجام به این نتیجه می‌رسد که لباسی که مالرو می‌خواست بر قامت فرهنگ بدوزد، بی‌اندازه تنگ و کوچک بود (ص ۱۳۰).

چهارمین فصل کتاب که موضوع اوج‌گیری جهش‌ها و توسعه‌ی مظاهر فرهنگی و در عین حال محدودیت‌ها و موانع تثبیت شکوفایی فرهنگ در سال‌های موسوم به لانگ را بررسی می‌کند، «تمامیت فرهنگی: خروش، ثبات و کلیت فرهنگی» نام‌گذاری شده است. دو بک در این فصل با تکیه بر مفاهیمی نظیر «کلیت فرهنگی»^۳ بر این باور است که به‌رغم حضور پررنگ مظاهر فرهنگی در روساخت‌های اجتماعی فرانسه، فرهنگ سال‌های پس از می ۱۹۶۸م به کلی تابعی از سیاست بوده و از این‌رو فرهنگی که خروجی وزارت ژاک لانگ به شمار می‌رود، فقط دستاویز و ابزار گردنکشی‌های غول سیاست است. او زمانه لانگ را نیز دوران بحران فرهنگ می‌داند؛ چرا که به عقیده او نقش حمایت‌گری دولت از فرهنگ به کلی تحت سیطره کارکرد متولی‌گری و تصاحب‌گری دولت نسبت به فرهنگ قرار گرفته و این خود به معنای پایان آن ماجرای فرهنگی است که می‌توانست با تکیه بر آن همه تکاپوهای نوجویانه و راستین، تحول عمیقی در روند رشد و توسعه واقعی فرهنگ فرانسوی ایجاد کند؛ و سرانجام اینکه با نگاهی گذرا به شرایط فرهنگی دهه‌های ۸۰ و ۹۰ فرانسه می‌توان به روشنی دریافت که همچنان فرصت‌چندانی برای برون‌رفت از بحران‌های پیاپی فرهنگ فرانسوی مهیا نشده است.

عنوان اصلی واپسین و پنجمین فصل، مطابق نام کتاب «بحران در فرهنگ فرانسوی» انتخاب شده و ذیل آن پرسشی با مضمون «زیادی فرهنگ یا کمی فرهنگ؟» مطرح شده است. این فصل که تحلیل سیاست‌گذاری‌ها و رویدادهای فرهنگی سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۰۲ را مطمح نظر خویش قرار داده، به بررسی شعارهای فرهنگی سیاستمداران و احزاب مدعی در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه، از ژان ماری لوپن^۴ گرفته تا ژاک

1. Cannes
2. Villeurbanne
3. Tout Culturel
4. Jean-Marie Le Pen

شیراک^۱ و نیکولا سارکوزی^۲ می‌پردازد. دو بک معتقد است از آوریل ۲۰۰۲م که لوپن به مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری راه یافت و گفتمان‌های جدیدی در باب سیاست‌های فرهنگی آغاز شد، موج تازه سیاست‌های فرهنگی نامطلوب و نابسامان و تجاری‌سازی افسارگسیخته مقولات فرهنگی، کنشگران اصلی فرهنگ؛ یعنی هنرمندان و روشنفکران را به حاشیه رانده است؛ تاجایی که از سال ۲۰۰۳م «بحران اجتماعی فرهنگ فرانسه» رقم خورده که به تدریج، نوعی «گسست بنیادی فرهنگی» را رواج می‌دهد و سرانجام مولد «بحران سیاسی و زیباشناختی فرهنگ فرانسوی» می‌شود.

۳. برآیند

آنتوان دو بک در کتاب «بحران در فرهنگ فرانسوی» نوعی تبارشناسی تحلیلی از مصادیق و علل ناکارآمدی و نابسامانی سیاست‌های فرهنگی کشور فرانسه ارائه می‌دهد؛ البته، تا پایان کتاب همچنان در مقام پرسشگر و مطرح‌کننده صورت مسئله باقی می‌ماند و گویا نه علاقه‌ای و نه ادعایی درباره گمان‌ورزی برای برون‌رفت از این «بحران» ندارد. در عین حال، او با تکیه بر وقایع‌نگاری منظم تاریخی و در نظر آوردن جوانب مختلف تصمیم‌گیری‌ها و اعمال سیاست‌های فرهنگی تاریخ معاصر فرانسه، به شکل تلویحی، بر خط‌مشی کلی سیاست‌های فرهنگی ادعا شده دولت سارکوزی مبنی بر «هنر در مدرسه» صحه می‌گذارد. او بر این عقیده است که اگر روزنی برای برون‌رفت از بحران فرهنگ در فرانسه وجود داشته باشد، باید آن را در نظام تعلیم و تربیت و به‌ویژه در سطوح ابتدایی دانش‌آموزی جست‌وجو کرد. بنا به گفته دو بک، مدرسه همچنان یگانه فضای جادویی است که می‌توان در آن دانش‌آموز را با فرهنگ به معنای واقعی کلمه آشنا کرد و صمیمانه به او یاد داد که فرهنگ چیزی به غیر از تولیدات عظیم صرفاً سرگرم‌کننده و افاضات سیاستگذاران فرهنگی است.

روایت سنجیده و بی‌باک آنتوان دو بک از تلاطم‌ها و بحران‌های عرصه گسترده

1. Jacques Chirac
2. Nicolas Sarkozy

فرهنگ فرانسوی و تلاش او برای تحلیل و تبیین چیستی و چرایی زنجیره معنادار این بحران‌ها، از کتاب «بحران در فرهنگ فرانسوی» رساله‌ای نو و پرمایه ساخته است. دقت نظر نویسنده در روش‌شناسی، انضباط در تدوین وقایع‌نگاری‌های تاریخی، وسواس ارائه مستندات و مستدل‌ات و تلاش برای فراهم آوردن مثال‌های عینی از رویدادهای فرهنگی - اجتماعی فرانسه نه تنها می‌تواند در بازشناخت مسائل مبتلا به حوزه فرهنگی این کشور و واکاوی آنچه دویک «بحران» می‌نامد، مفید و مؤثر واقع شود؛ بلکه می‌تواند مدل تحلیلی و توصیفی نغز و قابل‌اعتنایی در سایر حوزه‌های مطالعات فرهنگی نیز به حساب آید.